



گفتوگو با شهرام شفیعی نویسنده و قرآن پژوه
در بارهٔ کودک و مفاهیم قرآنی

... که این معامله سربازی است، بازی نیست

گفتوگو: فاطمه رضایی



سال‌های پیش

از ملاقات او در طنزهای

پرطرفدار امروزی‌اش، با او در دنیای لطیف

و زیبایی بچه‌ها توسط «خالهٔ عروسک من» آشنا شدم؛ کتاب

برگزیدهٔ شورای کتاب کودک ایران (سال ۱۳۷۱) و برندهٔ دیپلم چهارمین

جشنوارهٔ کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۷۴).

هنوز طعم شیرین آن داستان با نقش‌های زیبای غلامعلی مکتبی در پستی

ذهن بچه‌های دیروز تازه است.

آثار شهرام شفیعی (متولد ۱۳۴۹ در تهران) که تاکنون از سی جشنواره

جوایز مختلف دریافت کرده و آثارش به چند زبان خارجی از جمله عربی،

روسی و ترکی ترجمه شده است، آشنای بچه‌ها به خصوص نوجوانان است.

وی علاوه بر دل‌مشغولی‌های اصلی‌اش، یعنی قرآن‌پژوهی و طنزنویسی،

فعالیت‌های مختلف آموزشی نیز داشته و سردبیری مجله رشد دانش‌آموز

را هم در کارنامهٔ خود دارد.

این چهرهٔ جدی و متین، از ابزار طنز برای بیان مفاهیم اجتماعی به

نوجوانان با مهارت و ظرافت خاصی استفاده کرده است. در آثاری چون

«جزیرهٔ بی‌تربیت‌ها»، «عشق خامه‌ای» و «غرب وحشی» و... می‌بینیم

که چگونه کژی‌ها و نارسایی‌های فردی و اجتماعی را با زبان طنز و

شوخی، ساده و روان اما استوار و درست بیان می‌کند.

شفیعی در آثاری چون «راه و چاه» ما را میهمان بوستان قرآن

می‌کند. این کتاب چندی پیش در کشور لبنان نیز ترجمه و منتشر

شده است. این امر بر اشتیاق «رشد پیش‌دستانی» افزود تا از آشنای

زبان و دنیای کودکان راه‌های انس و پیوند بیشتر بچه‌ها با کتاب

آسمانی را جویا شود.

در این مصاحبه شفیعی یک پیشنهاد مشخص برای آموزش

قرآنی کودکان دارد:

تألیف کتاب‌های مرجع برای اجرای «پرفرمنس‌های قرآنی»

برای خردسالان و کودکان توسط مربیانی که در کلاس‌های

مخصوص تربیت شده‌اند. دیدگاه ویژهٔ او دربارهٔ وجه عاطفی بیان

قرآنی نیز برای مشتاقان تازگی دارد.

شما گفته‌اید که «ما، در بستر تمدن اسلامی هنوز به

ارائهٔ آثار لازم قرآنی برای خردسالان و کودکان توفیق

نیافته‌ایم.» به نظر شما این توفیق چگونه به دست خواهد

آمد؟

ای بسا معنی که از نامحرمی‌های زبان

با همه خوبی، مقیم پرده‌های راز ماند...

چگونگی دستیابی به این توفیقات را در محاوره

نمی‌شود به تعین درآورد. به قول خواجه

نصیرطوسی، ما فقط

شرح اسم



می‌دهیم؛ یعنی سایه‌هایی

را به کمک الفاظ ایجاد می‌کنیم. قرآن اقیانوس مراعات‌النظیر

به معنای تکوینی آن است. یعنی بهشت هنر.

اینجا سخن از گفت‌وگوی قرآن و خردسال است. دو طرف این گفت‌وگو از جنس لطیف است: «قرآن» و در پیشگاه آن «خردسال و ادبیات خردسال». نمی‌توان بی‌دقت، کلی و سرسری صحبت کرد و البته تعصب هم نوعی سرسری مواجه شدن با موضوع است. عده‌ای داعیه قرآن دارند اما قرآن را در خود می‌بینند. باید خود را در قرآن دید و با رنگ‌ها و لحن‌های بی‌پایانش به سفر رفت. از آن عاشق به آتش‌های رنگارنگ می‌سوزد/ که آن روی لطیف از هر نگه، رنگ دگر دارد... دقت فرمایید که ما پس از ادبیات کلاسیک هزار و اندی ساله خود، به چیزی که به تعبیر بنده وجه عاطفی بیان قرآن است، بی‌توجه شده‌ایم. در کنار وجوه استعاری، تمثیلی و... باید به این وجه هم پرداخت و این در کار برای کودکان مهم است. به خدایی که فرستاد از عرش/ آیت عاطفه در شأن اسد ...

ما باید ابتدا قرآن را در جایگاه خود ببینیم. عزم بنده برای قرآنی شدن چه اندازه است؟ ... باطن این خلق کافر کیش با ظاهر مسنح/ جمله قرآن در کنارند و صنم در آستین... سهل‌انگاری‌هایی که در ارتباط با قرآن و فرهنگ قرآنی می‌شود، فاجعه‌بار است. اصلاً برای اینکه بخواهیم مدعی شویم می‌خواهیم حلقه واسط بین قرآن و کودک باشیم، ابتدا باید مجهز به چه تجهیزاتی باشیم؟ نمی‌شود میانبر زد. صحبت از کار برای خردسال و کودک که می‌شود، ما بی‌پشتوانگی فکری را جزو ملزومات می‌شماریم! صحبت‌های کلی درباره عظمت و اهمیت قرآن هم مشکلی را حل نمی‌کند: نام فروردین نیارد گل به باغ/ شب نگردد روشن از اسم چراغ.../ تا قیامت خواجه گر می‌می‌کند/ تا ننوشد باده مستی کی کند؟

نویسنده و آموزگاری که برای خردسالان کار می‌کند، از تأمل و تدبیر در مجموعه بزرگ ادبیات و فرهنگ قرآنی بی‌نیاز نیست. نباید به سهل‌انگاری مجال داد: عشق در هر دل که باشد، زخم غیرت سهل نیست... یک اشکال بزرگ در کار ما این است که اگر کلاه خودمان را قاضی کنیم، می‌بینیم اغلب ما به بچه و به کودکی بها نمی‌دهیم. جهان ما جهان بزرگسالان است. من در انتخابات قبلی، نامه‌ای به کاندیداهای محترم نوشتم و خواهش کردم یک ساعت از شبانه‌روز رئیس‌جمهور بچه‌ها باشند. امیدوارم کم‌لطفی‌های گذشته اصلاح شود. متأسفانه تصویر کلاسیک ما از کودکان، همانا با سنگ در پی دیوانگان افتادن است. بزرگ‌ترها چون بزرگ‌ترند، خودشان را مهم‌تر می‌دانند. این است که وقتی به کودکان می‌رسیم، می‌خواهیم ارزان کار کنیم، راحت کار کنیم، بی‌کیفیت کار کنیم و بدون تعمق کار کنیم. بچه‌ها هم که متأسفانه قدرت پس دادن کالای نامرغوب ما را ندارند. کودکی بنیاد و اساس انسانیت است. اگر کودکی را جدی نگیریم، علی‌رغم همه شعارهایمان، انسانیت و در ورای آن الهی بودن خلقت او را جدی نگرفته‌ایم. شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام/ تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده.

به نظر شما اولین قدم اصلاحی چیست؟

ببینید، علوم قرآنی برای خاک خوردن در قفسه‌های کتابخانه‌ها تولید نشده‌اند. نهادهای قرآنی که با بودجه‌های این مملکت اداره می‌شوند، فردای قیامت در برابر خداوند مسئول‌اند. البته این به خودشان مربوط است. قرآن کار خودش را می‌کند: «لایحیطون بشی من علمه الا بما شاء»... اما بر نامه‌های مابرای جاری کردن علوم و مباحث قرآنی

در متن جامعه چه بود

است؟

در کدام اتاق فکر از دانشوران قرآنی برای سرایت دادن قرآن به دانشگاه، مدرسه، مهدکودک، خانواده، رسانه‌ها، ادبیات، سینما و... دعوت به مشاوره شده است؟... در زمینه امتداد تولیدات علوم قرآنی چه تلاشی صورت گرفته است؟ چه کسی می‌تواند یک گزارش از مجموعه فعالیت‌های میدانی برای تولید علوم قرآنی بدهد؟... ما به جز مجامع حفظ و قرائت قرآن چه مجامعی در باب قرآن داریم؟ چرا بچه‌ها را با آهنگ‌های عموها و خاله‌ها می‌رقصانیم اما حواسمان نیست که قرآن جان مشتاقان را به رقص در می‌آورد؟... در آسمان نه عجب گر، به گفته حافظ/ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را... چرا کلاس‌هایی برای مربیان مدارس و مهدکودک‌ها درست نمی‌کنیم تا در آنجا اجراهای قرآنی را فرا بگیرند؟

چرا از بنیان‌های عقلی قرآنی ملحوظ در

متن فلسفه اسلامی سخنی در میان نیست؟ چرا قرآن را در حد کتاب‌های راهنمای دختران جوان یا دستور تغذیه قلمداد می‌کنیم؟ چرا از همان کودکی جان فرزندانمان را با تناسبات قرآنی آشنانمی‌کنیم؟

چرا در نمایشگاه‌های قرآنی، قفسه و کابینت ارائه می‌دهیم اما نشست‌هایی درباره خلاقیت و قرآن برگزار نمی‌کنیم؟ چرا بحث‌های قرآنی را داغ نمی‌گیریم؟ چرا جامعه قرآن‌پژوهان کوچک است؟... چرا وقایع حوزه قرآنی به صفحه اول روزنامه‌ها راه ندارد؟... این‌ها مشکلاتی است که وجود دارد و باید راه‌حل آن را از دانشمندان مجلس بازپرسید!

آیا بعد از کار مفسران و محققان قرآنی طی

قرن‌ها، این منابع به اندازه کافی وجود ندارد تا با مراجعه به آن‌ها بتوان برای کودکان دست به تولید اثر زد؟ آیا لازم است باز به سراغ اصل قرآن و شناخت آن برویم؟

همه تلاش‌ها برای این است که ما به سراغ اصل و نص قرآن برویم. «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»...

اگر اقشار

مختلف یک جامعه، عقلاً دریابند که این کتاب، رؤس حرکت به سوی درست‌ترین انتخاب‌ها را در هر زمینه‌ای در اختیار می‌گذارد، هرگز آن را فرو نخواهند گذاشت. ما نسبت به مخاطبان خود بی‌مهری کرده‌ایم. اگر یادآور نشویم که مهم‌ترین انتخاب‌ها، انتخاب‌های ذهنی است و اصولاً زندگی فکری، بسیار پربهتر از زندگی جسم است... علیرغم همه نظریه‌های اعجاز، باید بتوانیم به اعجاز عقلی قرآن توجه کنیم. همان روندی که حکمای اسلامی از آن به خروج از مشهورات یاد کرده‌اند. از نگاه افلاطون هم هدف اخلاق زیبایی ذهن است. همه چیز از ذهن آغاز و به ذهن ختم می‌شود. باغ‌ها و سبزه‌ها اندر دل است/عکس آن، بیرون در این آب و گل است. مهم این است که بتوانیم مثلاً نگاه خردسالانمان را به هستی، جهت قرآنی ببخشیم. این کار مقدور و عملی است اما فنون و رموزی دارد. و گرنه با شعارهای سهل‌انگارانه و غیرمسئولانه به جایی نمی‌رسیم. مصحف به زبان داری و زنار به دل!!! گاهی ما آن قدر گزارش کمبود پول به مردم می‌دهیم که کم‌کم پول، دغدغه اصلی خودمان می‌شود!

به‌رحال، نگاهی به «کافی» بیندازید و ببینید برداشت معصومین (ع) از قرآن چیست و قرآن چه بازتابی در زندگی ذهنی و فلسفی آنان داشته است. فی‌المثل از مظلومیت‌های بزرگ امام حسین این است که ما کمتر به بعد عقلی - کلامی در فرمایشات ایشان توجه کرده‌ایم.

آیا من نوعی که به قرآن و تفاسیر موجود اشراف ندارم و تنها یک آیه دید و زندگی من را متحول کرده است، نمی‌توانم با ظرافت و مهارت شاعرانه‌ای که دارم، آن تجربه را در اختیار کودکان قرار دهم؟
باب مکالمه و مفاهمه را که هرگز نباید بست. اما ما درباره تصادف و احتمال حرف نمی‌زنیم.

موضوع ما

آسیب‌شناسی یک تمدن در باب مبحث قرآن و

مخاطبان خردسال و کودک است. بحث در ماهیت کار است. اصلاً باید چه اتفاقی بیفتد که کسی برداشت‌های مناسب از قرآن بکند و بتواند تولیدمتن و خواندنی و آثار نمایشی و محتوای مناسب برای گروه‌های سنی مختلف داشته باشد. این امر نیاز به مقدماتی دارد. جالب است اگر بدانیم که قرآن رؤس نحوه ارتباط با همه گروه‌های سنی را مشخص کرده است. چرخه درست کار این است: تولید علم قرآنی، تألیف آن به صورت هنر و ادبیات، آموزش افرادی که از این کتاب‌ها به صورت کتاب مرجع برای اجراهای قرآنی استفاده کنند. یعنی به صورت راحت و طبیعی اما برنامه‌ریزی شده. اما نکته این است که ما در مقابل اخلاق قرآنی، از خود کاهلی نشان می‌دهیم. هوش ما هوش دنیایی است. هوش را بگذار و آنگه هوش دارا/ گوش را بگذار و آنگه هوش دار... یعنی این که تا تنبّه عقلی و قلبی حاصل نشود، موضوع همان حمل اسفار است. حمل اسفار را شوخی نگیرید. ما گرفتار مشهوراتیم. حیرتی در کار نیست. قرآن کوه را در برابر خود خاشع می‌بیند و این انتقاد از عادت‌پذیری ما و تن دادن به مشهورات است. ای بسا شهرت که بی‌اصل و فتاد... ما از اهمیت حیرت غافلیم. حیرت مقدمه تعقل مقدس است. لسان‌الغیب می‌فرماید: شد منهزم از کمال عزت/ آن را که جلال حیرت آمد.

آیا این مقدمات و رعایت باید نبایدها، باعث کم شدن جرئت ما در ارتباط برقرار کردن با قرآن نمی‌شود؟ آیا نمی‌توان قرآن را ظرف عظیم و اقیانوس بی‌کرانه‌ای دید که هر کس در حد توان خود بتواند ذره‌ای بچشد و بهره‌ای ببرد؟ بسیاری هنرمندان تنها تحت تأثیر آیه‌ای دست به خلق اثری بزرگ زده‌اند، بدون آنکه قرآن‌شناس باشند یا حتی یک بار کل قرآن را روخوانی کرده باشند. نمایشنامه‌ای نوشته‌اند، شعری گفته‌اند یا نقاشی‌ای کشیده‌اند.
اگر کسی در حیطه اندیشه و فکر بخواهد کار کند، باید بداند اولین جرقه فکر که زده شد، کار تازه شروع می‌شود. «فکر» بر خلاف طبقه‌بندی نحوی‌اش، اسم نیست بلکه «فعل» است. چطور می‌توان جایی برداشتی از قرآن داشت و آن را بست؟ مطالب قرآن سخن یک گوینده محدود نیست که محدود باشد. سخن خداوند، فعل خداوند است. گرچه این تعبیر، کمی رنگ هایدگری دارد اما شما در خلقت هم مشاهده می‌کنید که سبب از آنجا سبب است که همواره در حال سببیدن است و اسب از آن رو اسب است که در حال اسبیدن است. می‌بینید هستی، تداوم سخن است و این فعلیت یافتن در سخن قرآنی به وجه اولی قابل مشاهده است. اساس هر دو عالم جز سخن نیست/ که از «کن» هست شد از «لاتکن» نیست.

قرآن باعث می‌شود که ما به آرا و احوال و علوم مهم دیگر هم دقیق شویم. با این تعبیر هم بار دیگر قرآن همه چیز را در برمی‌گیرد چنان که خود قرآن ما را با تدبیر در چیزهایی بیرون خودش فرا می‌خواند. مثلاً: «فلا ينظرون الی الابل کیف خلقت...» از آنجا که اساساً نظاره، تعقل و تدبیر منشأ قرآنی دارد، هر چیز که در آن تأمل شود، با نگاه قرآنی و در ذیل قرآن به آن تأمل شده است: «و فوق کل ذی علم علیم». هر دانستی در سایه دانایی خداوند است. پس عقلاً درمی‌یابیم که قرآن کتابی به عظمت هستی است؛ زیرا رؤس تعقل را مشخص کرده است.

تهرانی: بعد از همه این تلاش‌ها، چه چیزهایی نصیب





۱۳
رشد آموزش پیش دبستانی
دوره پنجم، شماره ۴
تابستان ۱۳۹۳

پینوکیو نوشته

کارلو کلودی، تأثیر مستقیم دروغ را در زندگی می‌بیند. چه قدر از این ابتکارات در ادبیات کودکانمان داریم؟ متأسفانه چون کمتر ابتکار داریم ادبیات ما دچار پراکندگی (نوک زدن‌ها به مفاهیم) یا دچار ایده‌زدگی‌ها می‌شود. یک مرتبه می‌زنیم به دل دریا و بعد می‌مانیم که باید چه کنیم. بنده درباره ایده‌زدگی قبلاً مقاله‌ای منتشر کرده‌ام.

تهرانی: در برنامه‌های مصوب پیش دبستانی تأکید بر وجوه لطف و رحمت خداوند است. کاربردی و عینی و ملموس کردن آن برای این گروه سنی و پرهیز از حافظه‌مداری. از «اندام‌وارگی» نیز با تعبیر «نگاه تلفیقی» در برنامه‌های آموزشی یاد می‌کنیم؛ یعنی رشد متوازن و تلفیق متوازن بین عناصر مختلف برنامه. آیا این اندام‌وارگی را در ارائه محصول به کودک هم صلاح می‌دانید؟ ارائه بسته‌های آموزشی (کارت و نوار قصه و کتاب و... در یک بسته) یا فقط در بحث‌های شفاهی برنامه‌های حسی حرکتی به صورت بازی؟

گفت: که این معامله، سربازی است، بازی نیست... به نظر من نه فقط در حیطه قرآن، بلکه در دیگر موارد، بسته‌هایی که با هزینه زیاد تولید می‌شود، اجزایش اغلب با هم جمع نمی‌شود. یعنی مصرف کننده اصلاً نمی‌تواند این‌ها را به هم ربط دهد و نمی‌داند چطور از آن‌ها استفاده کند. منظوری این نیست که دستور استفاده درست را هم بگذارید! می‌خواهم بگویم روح تأثیر معنوی با کثرت‌گرایی موجود در بسته‌ها سازگار نیست. به دلایل پیچیده فنی فراوان، خیلی از این بسته‌ها از استانداردهای تأثیرگذاری برخوردار نیستند. برای تولید بسته باید به دانش‌های زیادی مجهز شویم. ما گرفتار شکل و اشکالیم... اگر قرار است بچه قصه خوب بخواند، قصه‌نویس خوب لازم است. اگر قرار است قصه بشنود، قصه‌گوی ماهر لازم است. تا این‌ها نباشد، «این ره که تو می‌روی به ترکستان است»... بیایید به توانایی‌های طبیعی انسان برگردیم. به نقالی ما نگاه کنید - روح مرشد ولی‌الله ترابی شادا - ببینید در سنت‌های روایی ما چه بار دراماتیکی و چه توانایی‌هایی نهفته است. مرشد می‌توانست بیشتر از «بن هور» شما را مجذوب کند. ما نسبت به داشته‌های خودمان غافلیم.

از فرصتی که برای این گفت‌وگو گذاشتید، تشکر می‌کنیم و برایتان به خصوص در عرصه کارهای قرآنی توفیق روزافزون آرزو داریم.

من هم از توجه این مجله خوب و مفید به چنین موضوعات پراهمیتی، سپاسگزارم.

خردسالان

می‌شود؟ یعنی آیا بهره قرآنی آن قابل

اندازه‌گیری است؟

در علوم تربیتی اصطلاحی هست که می‌گویند: «دانشته‌های اساسی» یا زیربنایی... از آن زمان که ما به قول فلاسفه علم حضوری نسبت به خودمان پیدا می‌کنیم و به قول ابن سینا در حالت «منفرجه‌الاصابع» نیز بر وجود خود آگاهییم، با «سؤال‌اتی اساسی» مواجه می‌شویم که می‌تواند منجر به دانشته‌های اساسی شود... سؤال‌هایی که در گروه‌های سنی خردسال خیلی خیلی مطرح است. همه ما در خلوت‌های کودکی درباره بدیهی‌ترین اصول عقلی پرسش‌هایی را مطرح کرده‌ایم. مثلاً آیا جاده‌ای وجود دارد که انتها نداشته باشد؟ ما هستیم یا نیستیم؟... اگر نیستیم، این کیست که می‌پرسد؟... این سؤال عقلی بزرگی است. آیا انسان محدود می‌تواند نامحدود را تصور کند؟ وقتی ما نیستیم، کجا هستیم؟ در وجود بچه‌ها این اعلام نیاز به صورت فطری گذاشته شده است. مسئله‌ای در وجود است و دغدغه مخلوق به ما هو مخلوق است. حالا توجه کنید که فیلسوفان و متکلمان، ۱۴۰۰ سال است که بر پایه قرآن و تعقل در آن به این مباحث می‌پردازند. انسان در کودکی متوجه این پرسش‌هاست و بشریت هم موضوع را دنبال می‌کند. ظریفی با خواندن پینوکیو گفته بود: چوبی که بشریت از آن ساخته می‌شود، همان کودک است.

تهرانی: متنی قرآنی که برای کودکان تهیه می‌شود، چه محتوا یا ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا ما را به هدف برساند؟

از توصیه‌های مهم که در متن عمومی ادبیات کودک و نوجوان به آن کمتر توجه می‌شود: «اندام‌وارگی» است: اجزای یک اثر باید کامل کننده و با تأکید بیشتر «تداعی کننده» همدیگر باشند. مانند یک ارگانسیم زنده... با این شتابی که در تولید داریم، کیفیت و ضرورت‌ها فدای کمیت می‌شود. این شتاب باعث می‌شود که دائم می‌خواهیم بدون توجه به عمق، به هر موضوع نوکی بزنییم! بازار، بازار تکه‌پاره‌ها و کشکولات است. بنابراین، خودمان به عنوان مؤلف، بخشی از ارگانیزم یک فعالیت حیاتی فکری نخواهیم بود. توجه کنید که پرداختن به قرآن، نه تنها نویسندگان را از رموز و فنون هنری بی‌نیاز نمی‌کند بلکه مهارت بیشتری هم می‌طلبد.

رضایی: داستان‌های خارجی با شخصیت‌های خیالی برای بچه‌ها جذاب‌تر از برخی داستان‌های مذهبی این روزگارند. حتی مفاهیم اخلاقی در این داستان‌ها ملموس‌تر و حسی‌تر است.

...شکی نداریم اثری که به بچه‌ها ارائه می‌دهیم باید جذاب باشد. راز جذابیت چیست و چه کسانی می‌توانند این جذابیت را ایجاد کنند؟ نویسنده مجهز به توانایی‌هایی که روحیه قرآنی نیز داشته باشد... اولاً: با رعایت «اندام‌وارگی» از قرآن چیزهایی را برای این گروه سنی استخراج کنیم، سندیت، صحت و اعتبار آن را از قرآن بگیریم و آن را در یک فضای آزاد برای این گروه به صورت عینی و ملموس پرورش دهیم. دیگر: «کنش‌مند بودن»، کنش قابل لمس. کودک در قصه